فهرست

[اشاره 1](#_Toc461311468)

[انواع گزاره‌های توصیفی 1](#_Toc461311469)

[تبعیت احکام از مصالح و مفاسد 2](#_Toc461311470)

[گزاره‌های هماورد علوم 2](#_Toc461311471)

[انواع استدلال نقلی 3](#_Toc461311472)

[کشف ملاکات در متعلق 3](#_Toc461311473)

[عبور گزاره‌های تجویزی به توصیفی و بالعکس 4](#_Toc461311474)

[انواع قیاس و استحسان 4](#_Toc461311475)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# اشاره

نظریه علم عرضه‌شده بر دین را بررسی می‌کنیم که بر اساس ترتیبات نظریه سوم بود، بیان شد که اصل تئوری اینکه ما علم بر دین عرضه بکنیم، متوقف بر این است که یک قلمروهای مشترکی برایشان مفروض بگیریم و این متوقف بر این است که یک مبانی در دین‌شناسی بپذیریم.

## انواع گزاره‌های توصیفی

بحث دیگری که در دین‌شناسی باید به آن توجه کرد و جای دقت و احتیاط است، این است که؛ گفتیم که قضایای و گزاره‌های توصیفی که ما از دین استخراج می‌کنیم به دو نوع است:

1- قضایای مصرح در باب هستی، انسان، جامعه و ... داریم که در متون آیات و روایات واردشده است.

2- قضایای مستکشف که گزاره تجویزی مستلزم یک گزاره توصیفی است.

اگر نظریه سوم از علم دینی را بخواهیم در قضایای مصرح محصورش کنیم، طبعاً یک دایره محدودی پیدا می‌کند، امّا اگر بخواهیم تعمیم بدهیم به قضایای مصرح و مستکشف؛ طبعاً دایره وسیع‌تری پیدا می‌کند، برای اینکه بسیاری از این گزاره‌هایی که در دین آمده است، یک‌پایه‌های توصیفی دارد.

یک نکته این بود که؛ استکشاف مبتنی است بر آن نظریه‌ای که احکام؛ تابع ملاکات واقعیه است، جای بحث‌های بیشتری دارد، تأکید کرده بودیم که؛ گرچه نمی‌گوییم الزاماً باید تابع ملاکاتی در متعلق باشد، امّا ظهوراً این‌طور است، به‌عبارت‌دیگر نکته اول در این مبحث گفته ما این است که؛ اصل اینکه حکم تابع ملاک واقعی است ، اصل در این‌یک حکم عقلی است، بحث اشعری و معتزله با یک بیان عقلی تعیین موضع می‌کنیم که حکم تابع ملاک است، امّا اینکه این ملاک در متعلق است؛ نکته دومی است که اینجا بیشتر به ظهورات تمسک می‌کنیم، از این دو مطلب یکی عقلی و دیگری نقلی است.

اینکه حکم تابع ملاک است، این بحث عقلی است، معتقدیم دلیل عقلی می‌گوید حکم تابع ملاک است و آنکه حکم خودش ملاک ساز باشد درست نیست، احکام تابع مصالح و مفاسد است، این حکم عقلی است، بر اساس آن نگاه عدلیه که در فلسفه اخلاق دارد.

بحث دوم نقلی است و آن این است که؛ حکم تابع ملاک است، اصل امتحان یک ملاک است، عیبی ندارد که حکمی را بگوید؛ ولو اینکه ملاکی در متعلقش نیست، به‌عنوان امتحان این حکم را بگوید یا به‌عنوان مصلحت سلوکیه هم باشد که در متعلق نیست، عقلاً محال نیست، لذا در بحث دوم، بحث عقلی نداریم، ملاک می‌تواند در جعل باشد، ملاک می‌تواند در سلوک اماره یا طریق باشد و می‌تواند ملاک در ذات متعلق باشد، بحث دوم؛ بحث ظهوری و نقلی است.

## تبعیت احکام از مصالح و مفاسد

بحث اول را باید در بحث عدلیه و اشعری دید، تبعیت احکام را از مصالح و مفاسد را بپذیریم و باید هم بپذیریم.

بحث دوم با بحث اول حلّ نمی‌شود، اینکه مولای حکیم در قوانین و تشریعات خود مصالح و مفاسدی را مدنظر قرار می‌دهد و جعل می‌کند، در مرحله اول این را عقل می‌گوید، امّا این مصلحت و مفسده کجاست؛ در جعل است، در سلوک یا در متعلق است، سه یا چهار تصویری که در اصول بخش امارات آمده است، بحث دوم نیاز به استظهارات و ادله نقلیه دارد.

برای بحث دوم هم شواهد روایی وجود دارد که اصل این است که احکام و تشریعات بر اساس مصالحی در صرف جعل یا صرف انشاء انجام نشود یا به خاطر پیمودن مسیر بالفرض که مصلحت سلوکیه تصویر معقولی داشته باشد، اصل این است که این مصلحت یا مفسده ذات خود عمل است، می‌گوید«لا تشرب الخمر»، حکمتش این نیست که می‌خواهد امتحان کند یا مصلحتش در این نیست که حرف این راوی را گوش بکنید، تعبد به روای به انسان یک روحیه معنوی می‌دهد، اصل این است که در خود خمر یک‌چیزی است، نه اینکه در پیرامون و حواشی یک مصلحتی است.

### گزاره‌های هماورد علوم

به خاطر اینکه از بسیاری از گزاره‌های عبور بکنیم و برسیم به یک گزاره‌هایی که هماورد گزاره‌های علوم انسانی یا علوم دیگر بشود، نیاز به این داریم که هر دو مسیر را طی بکنیم.

بحث اول کاملاً بحث عقلی است، البته مانعی ندارد در بحث عقلی یک دلیل نقلی هم پیدا بشود و این هم مؤید می‌شود، اما نقلی هم نباشد، با عقلی تنها می‌شود مسئله حل می‌شود، اما مرحله دوم با عقل نمی‌تواند مسئله را تمام کرد؛ یعنی دلیل عقلی وجود ندارد مثلاً بگوید؛ هرگاه مولای حکیمی حتی خداوند تبارک‌وتعالی فرمانی می‌دهد، مصلحت یا مفسده در متعلق است، عقل ما در اینجا قاصر است، اما نقل و ظهورات می‌گویند که آن در متعلق است.

### انواع استدلال نقلی

در مرحله دوم استدلال نقلی دو نوع است:

1- استظهارات است که ظاهر این امرونهی‌ها این است که؛ خبری در ذات متعلق مصلحتاً یا مفسدتاً است، علاوه بر این‌یک شواهد دیگری هم در روایات پیدا کرد، مؤید استظهار اصلی می‌شود؛ یک استظهار عمومی عرفی است که زمانی که مولای حکیم صحبت می‌کند، ناظر به متعلق است، حالت امتحانی نیست، در متن خبری است، این از ظهورات اصولی است، اصل در اوامر و نواهی مولی عرفاً این است که متعلقش خبری دارد، امّا علاوه بر این اصل، مثل سایر اصول، ما شواهد نقلی هم می‌توانیم پیدا بکنیم، به گمان بنده می‌شود آیات و روایاتی پیدا کرد که این استظهار علی‌القاعده اصولی را اثبات بکند، در خود قرآن می‌شود پیدا کرد، مثلاً روایاتی داریم که می‌گوید؛ این عمل را وقتی انجام بدهید؛ این اثر سوء دنیوی را در بر دارد یا اثر سوء اخروی دارد، ظهور در این دارد که خود عمل این آثار را دارد، نه به خاطر این باشد که مولی به خاطر امتحان کند و بگوید که مثلاً فلان اثر را دارد، بنابراین نکته دوم بسیار قوی است، ولی گفته ما این است که این عقلی نیست بلکه نقلی است، یک ظهور عام داریم، شواهد خاص هم الی ماشاءالله داریم که در متعلقات است، لذا حمل اوامر بر اینکه اصلاً مصلحت و مفسده‌ای در کار نیست، که مولی همین‌طوری گفته است، این خلاف حکم عقل است، اما حمل اوامر بر اینکه امتحانی است یا مصلحت سلوکیه ای دارد یا اغراض جانبی دارد نه اینکه در متن آن متعلق باشد، این خلاف ظهورات است، خواه ظهورات طبیعی کلی یا آنچه ظاهر آیات است.

### کشف ملاکات در متعلق

نکته سوم این است که؛ کشف آن ملاکات در متعلق، انواعی دارد:

1- کشف آن مصلحت و مفسده؛ گاهی ظنّی است و گاهی قطعی است، ارزش این دو باهم متفاوت است، ظنّی‌اش را گاهی اوقات با مقدماتی به حجیّت برسد که بشود آن مدلول را به شارع نسبت داد و گاهی هم به حجیّت نمی‌رسد.

بنابراین آن مطلبی که مفصل در اجتهاد و تقلید گفتیم و آن اینکه گفتیم شهید صدر می‌فرمایند که ما از این رو‌بناها به یک زیر‌بنایی می‌رسیم، گفتیم که زیربنا؛ گاهی تجویزی و گاهی توصیفی است، آنجا که توصیفی باشد و بیاید هماورد علوم انسانی بشود، گفتیم که این طیف دارد، گاهی انسان می‌تواند از این‌ها حدسی معمولی بزند؛ احتمال یا ظن غیر معتبر است، گاهی انسان را به یک اطمینانی به آن ملاک می‌رساند.

### عبور گزاره‌های تجویزی به توصیفی و بالعکس

بنابراین عبور از این گزاره‌های تجویزی به توصیفی ازلحاظ اعتبار و عدم اعتبار یک طیف دارد و بسیاری از جاهایش انسان را نمی‌تواند به یک اطمینان برساند که نسبت به شارع بدهد، لذا ضمن اینکه ما باب را باز کردیم که می‌شود از درون فقه و اخلاق هم به گزاره‌های معارفی رسید یا گزاره‌های توصیفی رسید که در حوزه علوم بیاید و نقش ایفا بکند، اینکه بخواهیم بگوییم آن مال دین است؛ کاره ساده‌ای نیست و نیاز به شواهد و قرائنی دارد که بگوییم که؛ گزاره توصیفی که پشتوانه این است، اینکه گفته‌شده که مثلاً در خانواده این‌طور رفتار بشود، به خاطر این است که این نیاز وجود دارد و شارع می‌گوید که این نیاز را قبول دارم، عبور کنیم از این گزاره‌ها یا یک گزاره که انسان دارای این ویژگی است و بعد مثلاً روانشناسی بگوید که این ویژگی نیست یا اینکه این ویژگی اصل یا فرع است، این عبور؛ عبور سختی است، یکی از سختی‌هایش این است که؛ عبور گاهی حالت یک حدس یا احتمال یا ظن است و غیر معتبر است، نمی‌شود با این احتمالات از موضع دین مثلاً علم را دست بزنیم و تغییر بدهیم، لذا این عبور باید یک عبور دارای حجیّت بشود، قواعد اصولی باید این اجازه را به ما بدهد که ما از این سطح به آن سطح عبور بکنیم، همان حلقه مفقوده‌ای است که گفتیم در نظام سازی مرحوم شهید صدر پایه‌اش را ریخت، امّا کسی این حلقه مفقوده را درست نکرد.

آیت‌الله جوادی آملی می‌فرمایند که هر چه را عقل می‌فهمد دین است، امّا ما این را نمی‌گوییم.

استناد به دینی بودن یک مؤونه‌ای دارد و این استناد را باید بتوانیم درست بکنیم.

### انواع قیاس و استحسان

دو گونه قیاس و استحسان داریم:

1- قیاس و استحسان در گزاره‌های تجویزی داریم که خیلی از روایات ناظر بر آن است.

2- قیاس و استحسان در گزاره‌های توصیفی داریم؛ یعنی عبور از این توصیف به یک توصیف دیگر یا از تجویز به یک تجویز دیگر، امّا بدون اینکه به مرحله اعتبار و حجیّت عقلایی رسیده باشد؛ همان حکمت‌ها است، حکمت‌ها نوعی قیاس و استحسان تجویزی و گاهی اوقات توصیفی است.

لایه رویی که از آن عبور می‌کنیم؛ آن گزاره‌هایی که وصل به دنیای علم می‌شود، این گزاره‌های رویی هم قبلاً گفتیم که؛ گاهی از گزاره‌های تجویزی به توصیفی می‌رویم و گاهی از توصیفی به توصیفی می‌رویم، «**إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى**‏»(علق 6و7) یک گزاره توصیفی است، امّا همین گزاره توصیفی می‌گوید؛ پس ویژگی انسان آن است، آن ویژگی مستلزم یک ویژگی دیگر است، زنجیره باید زنجیره مستحکمی باشد، تا بشود نسبت داد.

مبانی دین‌شناسی به ما کمک می‌کند تا از گزاره‌های دین چیزهایی که هماورد علم بشود؛ استخراجی بکنیم، منتهی حرف‌هایی که می‌زنیم بعضیش علائم اثباتی و ایجابی است و می‌گوید این‌ها راه را باز می‌کند، بعضی نکات می‌گوید که این راه سخت و دشوار است.

نکته بعد این است که؛ عبور از این گزاره‌های اخلاقی و فقهی به سمت گزاره‌های توصیفی ناظر به قلمروهای مشترک با حوزه‌های علمی، گاهی است که در یک جمله جاری می‌شود، در یک جمله مدلولات التزامی و استلزامات عقلی پیدا می‌کنیم، مثل آیه«**إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى**‏»، گاهی است که تعبیر به نظام‌مندسازی می‌شود، در اینجا کار مشکل‌تر می‌شود و در اینجا اقلّ حمل است، گاهی گزاره‌های ده یا بیست گزاره می‌شود.

پس یک طیف بود ازنظر احتمال و ظنّ غیر معتبر، تا به مراحلی که معتبر است می‌رسیم، دیگری هم از این حیث است، گاهی معبر ما یک گزاره است و گاهی چند گزاره و گاهی یک منظومه وسیعی است.

یک طیف هم به لحاظ سطح دلالت است که دلالات التزامی هستند، التزامی هم گاهی لفظی و گاهی عقلی است، لفظی باشد؛ التزامی می‌شود، بیّن به معنای اخص یا اعم، گاهی هم غیر بیّن که دلالت‌های عقلی می‌شود، این هم دامنه دلالاتی است که در منطق تشریح شده است.

هر چه دلالت‌ها دور شود و بیّن به معنای اعم یا غیر بیّن بشود، در اینجا جای احتیاط بیشتر است.

درهرحال ما باید در مدار حجیّت عمل بکنیم، حجیّت هم گاهی لفظی است و گاهی حجیّت عقلی است ولو اینکه در حد دلالت التزامی بیّن به معنای اعم یا اخص نیست.